

رسم
نشریه فرهنگی سیاسی
شماره سوم بهمن 99





rasam_bfu



نشریه رسام
فرهنگی سیاسی اجتماعی
شماره سوم رسام
بهمن ماه ۱۳۹۹

صاحب امتیاز:
بسیج دانشجویی دانشگاه
پردیس علامه طباطبائی بوشهر
مدیر مسئول:
محمدعلی صالحی
سردبیر:
عرفسان قاسمی
هیأت تحریریه:
القبأ

عباس آفریدون
رضایگان پور
حسین بوسستانی
علی عبدالله پور
احمد رضا امرادی
عرفسان قاسمی
علی عبدالله پور
علی رضا زاده
علی راستگو
محمد علی صالحی
محمد شیروان
محمد وطن دوست
جواد حاجی پور
حاج امیرصادق نجیب زاده
ویراستار:

القبأ
گرافیک و صفحه آرایی:
القبأ

سخن سردبیر ۳ /



ولایت و ولایت پذیری ۴ /



طرح کلی اندیشه اسلامی ۵ /



توصیه های امام به دانشگاهیان ۶ /



دانشگاه تراز ۷ /

دانشگاه تراز

تعلیم و تربیت، هدف استعمار ۸ /

تعلیم و تربیت
هدف اصلی استعمار

چامانده ۹ /



تعلیم و تربیت، هدف استعمار

درمان درد انقلاب

oriana fallaci and imam ۱۲ /



مشاهیر/ دکتر مجید عابدی ۱۴ /



فاجعه انسانی سینما رکس ۱۶ /



دیدار حضرت امام و جلال آل احمد ۱۸ /



داستان ۵۷ ۱۹ /

داستان ۵۷

مملکت صحیح با فرهنگ صحیح ۲۰ /



لحظه های انقلاب ۲۱ /



آینده ی انقلاب اسلامی ۲۲ /





سخن سردبیر

❖ برای شروع...

به نام خداوند لوح و قلم

(ای مردم! طالبوت را به یاد بیاورید و آن جماعتی که در راه ماندند و همه این را بدانند؛ که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود ادامه می دهد ...)

خدا را سپاس می گوئیم و بسیار خرسندیم که بار دیگر فرصتی دست داد تا از این طریق با شما عزیزان سخن گوئیم. اول از همه ؛

ما اعضای نشریه دانشجویی رسام ایام پیروزی انقلاب اسلامی ایران را خدمت شما عزیزان مخاطب این نشریه تبریک عرض میکنیم.

به یاری خداوند و تلاش و زحمت اعضای نشریه در دهه مبارک فجر، و با توجه به نقش خطیر دانشجویان و به ویژه دانشجوی معلمان، در محقق شدن آرمانهای انقلاب اسلامی در جهت پیشرفت همه جانبه کشور عزیزمان، ایران و ضرورت آشنایی هرچه بیشتر آنان با مبانی انقلاب اسلامی، بر آن شدیم تا مطالب نسخه بهمن ماه را پیرامون انقلاب اسلامی و مکتب بنیان گذار آن، خمینی کبیر(ره) گردآوری کنیم. امیدواریم مطالب نشریه برای شما خوانندگان فرهیخته مفید واقع شود.

با کمال میل خواهان انتقادات و پیشنهادات شما عزیزان هستیم.

عرفان قاسمی

سردبیر





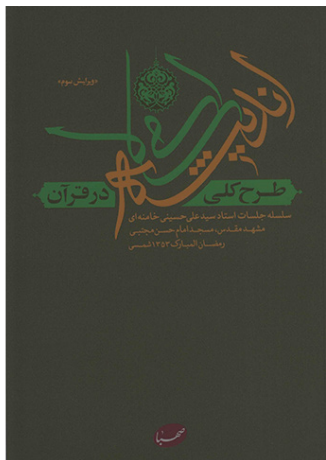
رضا کیان پور

آموزش ابتدایی ۹۹

ولایت و ولایت پذیری

هدف خداوند از فرستادن پیامبران و اولیای الهی، کامل و کامل کردن انسان‌هاست. پیامبران الهی برای ساختن انسان می‌آیند. برای به قوام رساندن این مایه‌ای، که نامش انسان است می‌آیند. برای به اتمام رساندن مکارم اخلاق می‌آیند. بُعِثْتُ لِأَتَمِّ مَکَارِمِ الْأَخْلَاقِ. اما پیامبران چگونه این موجود را که، رنگ و بویی از انسانیت در آن نیست به یک انسان کاملی چون سلمان و مقداد و ابوذر تبدیل می‌کنند؟ آیا پیامبر مدرسه انسان سازی درست می‌کند؟ آیا مکتب فلسفی درست می‌کند؟ آیا پیامبر صومعه و جایگاه عبادت درست می‌کند؟ خیر! پیامبر برای ساختن انسان کارخانه انسان سازی درست می‌کند. پیامبر ترجیح می‌دهد که ده سال بیست سال دیرتر موفق شود؛ اما آنچه می‌سازد، یک انسان و دو انسان و صد انسان نباشد. کارخانه انسان سازی درست می‌کند؛ که به طور خودکار انسان کامل پیغمبر پسند تحویل بدهد. حالا این کارخانه انسان سازی چیست؟ این کارخانه جامعه و نظام اسلامی یعنی ولایت است. منظور از جامعه اسلامی (ولایت) یعنی آن جامعه و آن تمدنی، که در رأس آن جامعه خدا حکومت کند. و قوانین آن جامعه قوانین خدایی باشد. حدود الهی در آن جامعه جاری شود. که نمونه آن شهر مدینه است که پس از ورود پیامبر به شهر مدینه، یک جامعه و حکومتی (ولایت) تشکیل داد که در رأس آن خدا و قوانین الهی بود. این جامعه که همه چیزش از جمله اقتصاد، عدالت و آموزش خدایی است. هر که بیاید انسان می‌شود. اما خود خداوند که نمی‌تواند بیاید روی زمین حکومت را اداره کند. پس چه کسی مسئول اداره حکومت اسلامی

است؟ خداوند به دو روش این حاکم و ولی و مجری قوانین الهی را معرفی می‌کند. یک جا خداوند این مجری و ولی را با نام معرفی می‌کند: مثلاً می‌گوید: حضرت محمد پیامبر و ولی شماست. یا می‌گوید: بعد از پیامبر، امام علی ولی شماست. اما وقتی که پیامبر و امام حاضر نیستند این ولی و امام و رهبر را به روشی دیگر معرفی می‌کند، خداوند چند ویژگی را معرفی می‌کند. می‌گوید هر کسی از مردم این ویژگی‌ها را داشت، بر سایر مردم ولایت دارد و امام و رهبر آنهاست و باید حاکم جامعه اسلامی باشد و مردم باید از دستورات او پیروی کنند. اما چرا اسلام امام و رهبر را اینقدر مهم دانسته است، و پیروی از دستورات او را بر سایر افراد واجب گردانیده است؟ اگر یک جامعه بخواهد تمام نیروهای داخلی اش را در یک جهت به راه بیندازد. به سوی قدرتهای ضد اسلامی در داخل و خارج احتیاج دارد. به یک نقطه قدرت، به یک مرکز نیاز دارد، که همه افراد جامعه از آن حرف شنوی داشته باشند و آن نقطه رهبر و امام و ولی جامعه است. در این جامعه و نظام است که هرکس بیاید انسان می‌شود. چون در این جامعه بازارش، مسجدش، خویشاوندانش، همه و همه انسان را به یاد خدا می‌اندازند و به طرف خدا می‌کشاند.





طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن

سال ۵۳ است. روزهای تاریک رژیم پهلوی. این تاریکی حتی بر شهر عزیز ترین انسان در ایران، یعنی مشهدالرضا نیز افکنده شده. اما در گوشه ای از این شهر و در ماه مهمانی خدا، شخصی جوان، حدوداً ۳۵ ساله، در یک مسجد، در مشهد جلسات تفسیر قرآنی برگزار می کند. که ابتدا با اهالی مسجد شروع می شود. اما در ادامه جوانان مشهدی، اتوبوس اتوبوس می آیند که در این جلسات یک ساعته ی تفسیر قرآن شرکت کنند. اما چرا؟ این تفاسیر نظام مند، که به مدت سی روز ادامه می یابد، اولاً بر اساس اصول دین پیش می رود و سپس به وسیله ی یک سری فعالیت های مبارزاتی، تفسیر سیاسی قرآن را نیز در برمی گیرد. اما چگونه؟ این تفاسیر هرچند با کلماتی بدون برانگیزی سیاسی بیان می شود، اما این نحوه ی بیان، خود به خود بیدار کننده است. خود به خود آگاهی بخش است. خود به خود انسان ساز است. به نحوی انسان را سیاسی بار می آورد. بله. آیت الله خامنه ای ۳۵ ساله، در سن جوانی به نحوی تفسیر می کرد، که فرد را سیاسی بار بیاورد. و او را به مبارزه زیر سایه ی توحید لا اله الا الله بکشانند. اما چه سیاستی؟ سیاستی که دودوزه بازی و کلک و نیرنگ باشد؟ یا سیاستی که حل مشکل مردم و رسیدن به درد و آلام آنها باشد؟ به راستی تعریف اسلام از سیاست چیست؟ سیاسی کاری چیست؟ آیا اسلام با سیاست هدف وسیله را توجیه می کند موافق است؟ آیا اسلام در حال زندگی از فرد می خواهد که به هر دری بزند تا پیروز شود؟ کتاب را بخوانید، تا با وجه دیگری از آیات قرآن آشنا شوید و همین طور شمای کلی اسلام سیاسی را درک کنید...





توصیه‌های امام به دانشجویان

بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد. انقلابی که نهضت آن از سال چهل و دو شروع شد و در مسیر پیروزی، حوادث گوناگونی را به خود دید.

دانشجویان که با داشتن روحیه شور و نشاط جوانی؛ همچنین با روحیه استبداد ستیزی و استکبار ستیزی خود، نقش بسیار مهم و موثری در پیروزی انقلاب داشتند؛ پس از انقلاب نیز این روحيات خود را حفظ نمودند و در ادامه مسیر انقلاب نقش بسیار پر رنگی ایفا نمودند.

در این یادداشت قصد داریم به بررسی برخی از توصیه‌های امام خمینی (ره) خطاب به دانشجویان و دانشگاهیان بپردازیم. توصیه‌هایی که رهبر و نشانده دهنده مسیری است، که ما دانشجویان را در رسیدن به اهداف انقلاب یاری می‌نماید.

امام امت در پیام خود در سی و یک شهریور سال پنجاه و هشت، خطاب به دانشجویان و دانشگاهیان، «وابستگی فکری به ابرقدرت‌ها و مستکبران» را بزرگترین وابستگی‌ها عنوان می‌کنند و آن را سرچشمه دیگر وابستگی‌ها می‌دانند. بنابراین؛ اگر دیدیم درون دانشگاه‌هایمان؛ هنوز افکاری وجود دارد که دم از غرب و شرق می‌زنند و اندیشه اسلامی-ایرانی؛ در گفته‌هایشان جایی ندارد؛ باید بدانیم که هنوز کشور ما و انقلاب ما، در معرض وابستگی است و تا زمانی که بر این افکار غالب نشده‌ایم؛ امکان رسیدن به استقلال واقعی وجود ندارد.

ما هنوز هم به خوبی می‌توانیم رگه‌های این وابستگی را، در دانشگاه‌هایمان ببینیم. آنجا که برخی اساتید در دانشگاه‌ها، آرزوی پیروزی ترامپ را دارند؛ یا بعد از بدعهدی‌های بسیار غربی‌ها در برجام، هنوز هم دنبال مذاکره با آنها هستند. تا آنجایی که برخی افکار در دانشگاه

فرهنگیان، بر لزوم فنلاندی نمودن نظام آموزشی کشور، بدون هیچگونه توجه به اصول و مبانی فرهنگی کشورمان دم می‌زنند.

نکته دیگر از بیانات امام (ره) لزوم «تغییرات صحیح بنیادی و تحول فرهنگی و علمی در مراکز آموزشی کشور» است؛ که نشان دهنده اهمیت تربیت نیروی انسانی تراز برای انقلاب اسلامی است. در واقع بدون ایجاد تحول فرهنگی و علمی صحیح، در مراکز آموزشی کشور، امکان تربیت نیروی انسانی متحولف، از لحاظ فکری و روحی، برای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف انقلاب وجود ندارد.

اهمیت این نکته در دستگاه تربیت معلم کشور، یعنی دانشگاه فرهنگیان بسیار بیشتر از دیگر دانشگاه‌هاست. زیرا رسالت این دانشگاه، تربیت انسان‌هایی است که قرار است روزی خود مربی، و تربیت کننده نسل آینده کشور شوند، بنابراین باید به طور ویژه به این بیانات امام (ره) در دانشگاه فرهنگیان توجه و عمل شود.





دانشگاه تراز

کیفیت، به آنچه بایست باشد غافل کرده است. از جمله عوامل مهم و اساسی در بحث دانشگاه تراز انقلاب، ارتباط دانشگاه به عنوان یک نهاد اثر گذار با سایر نهادهای اجتماعی، از جمله حوزه علمیه و سایر مراکز علمی و نظریه پردازی است. امروزه مسئله نفوذ، در پیکر حوزه و دانشگاه آسیبی خطرناک است، که انقلاب را تهدید می کند. این آفت، تنها با هم اندیشی و همدلی عالمان این دو نهاد قابل خنثی سازی است. و دوری گزیدن جز حسرت و آسیب پیامدی نخواهد داشت.

از شاخصه های اصلی حکومت اسلامی، آزادی بیان فکر و اندیشه است. که نمونه شاخص آن را می توان در دانشگاه دید. البته کم نیستند مواردی که مسئولین، برای آنکه اقیانوس مدیریتشان مبدا ته بکشد، هرگونه نقد را در نطفه خفه میکنند. برخی از مسئولین حاضرند در دهان شیر بروند، ولی لحظه ای در پرسش و پاسخ، مورد خطاب دانشجویان قرار نگیرند.

خلاصه؛ آنچه را می توان در فرهنگ لغت انقلاب در برابر واژه دانشگاه دید؛ بدین شرح است: محیطی علمی، که در ارتباط با جامعه است، از آن تأثیر می پذیرد و تأثیر می گذارد. مبدا تحولات است و در آن آرمان خواهی و عدالت طلبی رواج دارد؛ و پر است از کرسی های بحث و مناظره و به نوعی مهد آزادی بیان در نظر و عقیده است.

به راستی دانشگاه در مکتب انقلاب این است. وگرنه آنچه که امروز می بینیم؛ تنها مکتب خانه های قجری است، که در آن دانشجوی به زور چند کلمه حفظ می کند؛ بی آنکه بداند چیست. و به چه دردی می خورد. و پس از مدتی آن را فراموش می کند. و درسی که در تمام این ترم ها همیشه پای ثابت کلاس هاست؛ خودخواهی و دیدن شخص خود است.

اوایل قرن چهاردهم خورشیدی بود، که دانشگاه با شمایل امروزی توسط رضاخان قلدر در ایران بنا نهاده شد؛ تا به زعم خود بتوانند، نیروهای وفادار به حکومت شاهنشاهی تربیت کند. غافل از اینکه دانشگاه و دانشجو، با استبداد و قلدری بیگانه است و همواره در هر نقطه از این کره خاکی، منادی آزادی خواهی و عدالت خواهی بوده است. از فرانسه، که مهد جمهوریت است بگیریم؛ تا کشور خودمان ایران.

در نهضت ملی شدن نفت ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و واکنش به سفر رئیس جمهور آمریکا به ایران (روز دانشجو)؛ تا خرداد ۱۳۴۲ و پیروزی انقلاب نقش دانشگاه انکار ناپذیر است. به راستی علت این میزان تأثیر دانشگاه و دانشجو چیست؟ قطعاً مهمترین علت روحیه جوانی و آرمان خواهی است. و این عدم تعلق، که می تواند انسان را مصلحت اندیش کند و از آرمان ها فرد را منصرف سازد.

بعد از انقلاب، با صدور فرمان انقلاب فرهنگی و تعطیلی مقطعی دانشگاه، تغییراتی در رویه های موجود صورت گرفت؛ که مفید بودن آن اقدامات را، به قضاوت خواننده واگذار می کنم

بحث اصلی و هدف این متن این است، که معیارهای دانشگاه تراز انقلاب اسلامی را بررسی کند. شاید امروز از مهمترین آسیب ها در دانشگاه، مستور شدن هویت آرمان خواهی و مطالبه گری است. امروز سعی می شود، با مشغول کردن دانشجو به امور مقدماتی و بدیهی، وی را از فریاد عدالت خواهی و مطالبه گری منصرف و ناامید سازند. در حالیکه جوهر اصلی دانشگاه و دانشجو، با مطالبه گری گره خورده است

آنچه باید در دانشگاه آموخته میشد و نشد؛ علم نافع است که بتواند، گره از کار فرد و جامعه باز کند. حال آنکه نگاه کمی تنها به ازدیاد دانشگاه و دانشجو می پردازد و همه را از



تعلیم و تربیت؛ هدف اصلی استعمار

« محصولات دانشگاهها در کشور ما پیش از پیروزی انقلاب، عمدتاً در خدمت بیگانه بوده، نه در خدمت ملت ما. » اهمیت این معنی در نظر امام به اندازه ای است که در وصیتنامه خود می فرماید: «اگر دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه های اسلامی و ملی در راه منافع کشور، به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امریکا و شوروی فرو نمی رفت. » و نیز می فرماید: «بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار که نگذارند عناصر فاسد و دارای مکتبهای انحرافی با گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند. » و باز هم در وصیتنامه می فرماید: «نجات دانشگاهها از انحراف، نجات کشور و ملت است. به همه نسلهای مسلسل توصیه می کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدمساز، دانشگاهها را از انحراف و غربزدگی و شرقزدگی حفظ و پاسداری کنید. »

پی‌نوشت:

برای آگاهی بیشتر ر.ک: حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۶۹). «امام و تعلیم و تربیت». مجله تعلیم و تربیت، شماره ۲۱، بهار ۱۳۶۹، ص ۱۴

استعمارگران می کوشند تا در هر کشور به سرچشمه های اصلی تعلیم و تربیت آن کشور تسلط پیدا کنند و به اصطلاح می کوشند تا آب را از سرچشمه گل آلود کنند. آنان سعی می کنند با تاسیس دبستانها، دبیرستانها، دانشگاهها و مراکز تربیت معلم، نسلی تربیت کنند تا آنطور فکر کند که استعمارگران می خواهند و در نتیجه آن طور عمل کند که منافع استعمارگران تامین شود. استعمار فرهنگی سخت ترین نوع استعمار و شدیدترین نوع وابستگی است و پایه های استعمار نو بر استعمار فرهنگی استوار می شود.

استعمارگران فرهنگ و تعلیم و تربیت را در هر کشور به دست می گیرند تا نسل جوان را فاسد و تباه سازند. نسل تباه شده و فاسد، «دیگر نمی تواند به مسائل جدی فکر کند» و «تمام افکارش متوجه به مسائل شهوانی و حیوانی است» و از این طریق است که استعمارگر می تواند بدون هیچ مانعی برکشورها تسلط نظامی و سیاسی و اقتصادی پیدا کند.

امام می فرماید: «مصیبت بزرگ برای مسلمین، همین فرهنگی است که در بین مسلمین رواج پیدا کرده» و برای تبدیل این فرهنگ به فرهنگ اسلامی، انقلاب فرهنگی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است.

دانشگاه ها مخصوصاً باید اصلاح شوند. «آنکه می تواند ما را وابسته کند و در دامن امریکا یا شوروی بکشاند دانشگاه است»

علی رضا زاده

آموزش ابتدایی ۹۸



چا مانده

معمولاً آیت الله حسینعلی منتظری را، با عنوان یکی از روحانیون مبارز و تاثیر گذار در جریان انقلاب اسلامی ایران می شناسیم. و می دانیم ایشان توسط مجلس خبرگان رهبری، به کسوت و مقام قائم مقامی رهبر انقلاب یعنی، حضرت امام خمینی منتصب شدند. اما پس از اتفاقاتی که مهمترین آن ها دستگیری سید مهدی هاشمی، برادر داماد ایشان بود؛ ایشان به تحریک منافقین، اقداماتی را علیه مصالح کشور آغاز کردند.

سید مهدی هاشمی را به دلیل معاونت در قتل ابوالحسن شمس آبادی، از محافظان امام راحل، دستگیر کرده بودند.

آیت الله منتظری اقدام به مخالفت، در برابر دست گیری وی نمود و با توجه به همراهی با منافقین به شیوه های بیانی و عملی، حضرت امام خمینی دستور دادند، که آیت الله منتظری ردای قائم مقامی را از تن درآورد.

منتظری طی یک نامه استعفای خود را تقدیم امام کرد و پس از آن، افاضاتی را علیه جمهوری اسلامی ارائه داد. که در نهایت طبق دستور امام، تا سال ها از میادین سیاسی دور ماند. همینطور او در فتنه سال 88، از حامیان مستقیم و جدی میر حسین موسوی بود که در همان سال فوت کرد.





درد ان در انقلاب

حضرت امام (ره)، در جایی می فرمایند که حفظ این نظام، حتی واجب تر از حفظ جان امام زمان (عج) است. چون امام زمان هم که بیایند، برای برپایی یک نظام اسلامی است.

اما سوال این جاست: آیا با وجود این فساد های نمایانی که در این نظام وجود دارد، آیا باز هم حفظ این نظام از حفظ جان ولی عصر واجب تر است؟

در جواب این سوال، باید دو حالت را در نظر بگیریم. یکی حالتی است که این نظام نباشد، و یکی حالتی است که این نظام، هرچند زخمی باشد، اما باشد.

حالت اول

فرض می کنیم این نظام نباشد؛ چه می شود؟

قبل از جواب این سوال، یک مقدمه لازم است. اساس رسالت پیامبران الهی، خصوصاً رسول بزرگوار اسلام (ص) که تکمیل کننده کار پیامبران پیش خود است، بر پایه ریزی یک تمدنی است که در آن تمدن، شرایط جامعه و جهان به گونه ایست که انسان ها، به راحتی می توانند به بالاترین مقام های معنوی دست یابند: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» (۳۳ توبه). از اینجا معلوم می شود که لازمه برپایی این تمدن، که حتی در زمان حکومت رسول الله (ص) هم رخ نداد، غلبه کامل بر دیگر تمدن هایی است که قصد غلبه بر کل عالم دارند. تا مردم را طبق اصول تمدنی خویش بار بیاورند. در حالی که هر تمدنی غیر از اسلام، باطل است: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ

اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ «مسلماً دین [واقعی که همه پیامبران مُبلِّغ آن بودند] نزد خدا، اسلام است» (۱۹ آل عمران). این تمدن، همان دوران ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) است.

نظام ماتریالیستی (مادی گرایی) که تحت امر صهیونیسم جهانی است، قرن هاست که در حال تلاش است، تا جهان را مادی گرا بار بیاورد. در تلاش است تا تمدن مادی را، که بدبخت کننده و شقی کننده انسان هاست در جهان گسترش دهد. نمونه بارز آن، جامعه فاسد غرب است. جامعه ای که مردم و خصوصاً جوان هایش، بویی از لذت های اصیل معنوی به مشامشان نرسیده است. جوانی که در تمدن مادی غرب هضم شده، چگونه می تواند از دین و معنویات لذت ببرد؟ چگونه می تواند به بالاترین مقامات عرفان دست یابد؟

تا قبل از انقلاب، به دلیل تبلیغات قوی شرق و غرب، کمتر کسی بود که کلمه تمدن نوین اسلامی حتی به گوشش خورده باشد. در حالی که نظام های مادی شرق و غرب، به پشتوانه حکومتی که داشتند، با ماشین تبلیغاتی خود بی وقفه در حال بلعیدن جهان بودند.

در مقابل چنین حریفی باید نظامی، با هدف پایه ریزی تمدن نوین اسلامی سربر می آورد. تا به پشتوانه حکومت خود، بر تمدن های دیگر غلبه کند: لیظهره علی الدین کله. لذا انقلاب شد. با چه شعاری؟ نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی.

امروز پس از گذشت بیش از چهل سال از عمر این حکومت، می بینیم که برخلاف قبل از انقلاب، که کمتر کسی از تمدن نوین اسلامی باخبر بود؛ اما حالا نه تنها مردم ایران، بلکه مردم کشورهای متعدد جهان مثل سوریه، عراق، لبنان، فلسطین، پاکستان، افغانستان، یمن، نیجریه و گروه هایی از مردم بسیاری از کشورهای دیگر هم باخبر شده اند. صدها هزار شهیدی که جان خود را برای زمینه سازی برپایی این تمدن فدا کرده اند، گواه این ادعاست. پس، انقلاب در این زمینه موفق بوده است. به همین دلیل، نبود این انقلاب، مساوی است با خفه شدن حق در جهان. چیزی که قبل از انقلاب شاهدش بودیم.

اما حالت دوم

حال که انقلاب زخمی است و فسادهایی در درونش نمایان شده، آیا باز هم باید برپا بماند؟ هدف، کاملاً صحیح است. استارت کار هم زده شده است. نیروی انقلابی هم که موجود است. رهبر قوی هم که وجود دارد. حال باید دید با این وجود، چرا این انقلاب زخمی است. طبیعتاً، کسانی در داخل هستند که طمع قدرت دارند، هر چند خود را انقلابی بنامند. وقتی یکی از این ها بشود رئیس جمهور، علی القاعده بقیه هم کیش هایش هم در کشور کاره ای می شوند و در سراسر کشور رخنه می کنند. گروهی که قدرت در دست آنهاست، اگر به شیوه ای به دور از اصول انقلابی عمل کنند، طبیعتاً درخت انقلاب زخمی می شود. نکته مهم این جاست که تا به حال، زخمی شدن، صرفاً متوجه شاخ و برگ درخت انقلاب بوده است و ریشه، سالم مانده است. آیا ممکن است درختی که ریشه اش خراب است، میوه سالم بدهد؟ شهادی که در زمان ما هستند، میوه های این انقلابند. سیل جمعیتی که در اربعین حضور می یابند، میوه این انقلاب هستند. میوه هایی که قبل از انقلاب به ندرت وجود داشت.

پس، حالا که ریشه سالم است، باید دید برای سالم سازی شاخ و برگ باید چه کرد.

می توان گفت که همه وظیفه ها بر عهده رهبری ست. اگر این طور باشد، امام زمان (عج) هم نیاز به یاور ندارند. اما چرا می فرمایند که فقط اعمال شیعیان ظهور را به تاخیر می اندازد؟ «فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ» «علت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم». شیعه ها با اعمال ناصحیح خود، قدرت خود را از دست داده، ضعیف می شوند و نمی توانند امام خود را یاری کنند.

رهبری، به تنهایی، کاری نمی تواند بکند. وقتی می گوئیم ولی فقیه، وظیفه رهبری دارد، از اسمش معلوم است. یعنی باید

یک عده را رهبری کند. این که می بینید ریشه را نگه داشته، آن هم به تنهایی نیست. کسانی را دارد که دارند توسط او رهبری می شوند.

اما رهبری، برای مقدمه سازی ظهور، نیاز به عده بیشتر و قوی تری دارد. اگر می بینید که تا حالا کاری نشده، مقصر مردم بوده اند. مقصر حزب اللهی ها بوده اند. اگر حزب اللهی ها، زمینه را برای تحت رهبری رهبر قرار گرفتن مردم مهیا می کردند، مردم نمی آمدند طماعان قدرت را بر سر کار بیاورند. اگر می بینید مردم به اینان رای داده اند، عمده آن ها از سر نا آگاهی و عدم تشخیص صحیح رای داده اند.

پس، درمان، اصلاح است و نه برچیدن. آیا می شود گفت چون خلفای بنی امیه اسلام را ضعیف کردند، پس باید خلافت منحل می شد و حکومتی به اسم اسلام از جهان بر چیده می شد؟ در کلام کدام معصوم (ع) این منطق مشاهده شده است؟ بلکه معصومین همواره سعی در اصلاح خلافت داشته اند و نه منحل کردن آن. اصلاح خلافت، با خلیفه شدن معصوم صورت می گرفت و اصلاح جمهوری اسلامی ایران، با روی کار آمدن دولت جوان حزب اللهی محقق می شود.



Oriana Fallaci was Deeply Impressed by Imam Khomeini

Oriana Fallaci, a high-profile Italian journalist, has hinted that she was much impressed by personality and character of the founder of the Islamic Republic Imam Khomeini.

Fallaci, the famous Italian journalist, made remarks after conducting an historic interview with the great Imam in September 1979. The great Imam delivered very logical and explicit answers to her queries on variety of topics and range of issues.

Fallaci also heaped praise on Imam and admired the spiritual power and patience exercised by Imam and she described it as of great significance and memorial interview.

We bring some brief phrases from this historic interview as under:

Fallaci: Your Eminence, Imam Khomeini! Iran is in your hand and your words are fully accepted and become law in this country, taking an executive form. In the country, there are some people who think there is no freedom in this country. What is your Eminence's comment

Imam: Iran is not in my hands; it is in the hands of the nation. The nation may freely turn to anyone who serves them and who works for their interests. There exists freedom of thought and expression in this country, but not the freedom for devising conspiracies and corruption.



Fallaci: Those who do not fear you and I saw in front of your house and also in Tehran crying “Khomeinī, Khomeinī,” generates some feeling in one emanating from some sort of fanaticism. Do you not see this threatening to progress of man and growth of human being?

Imam: It is not fanaticism. It is freedom to express friendship. This is, borrowing your words, democracy in friendship. They have felt that I act according to their interests, that we do not want to oppress them and that we do not want to force them to do something. It is not a rigid fanaticism without any logic and foundation. I will not feel any threat in this.

Fallaci: Is it all right to conceal women under Chadors (long gown covering women from head to toe)?

Imam: Firstly, it is optional for them. They have chosen it. What right do you have to strip them of this option? We communicate to women to turn out with chador or Islamic dress. Out of the 35 million populations, 33 will come out wearing Islamic mode of dress. What right do you have to bar them? What sort of dictatorship are you applying to women? Secondly, we do not press for any specific covering. For women of your age, there is there is no strict regulation. We are checking the young women wearing strong make-up and trailing behind them a throng of people. You need not feel pity for them.

More Information : <http://en.imam-khomeini.ir/>

حاج صادق نجیب زاده

آموزش ابتدایی ۹۸



مشاهیر بومی؛ دکتر مجید عابدی



دکتر مجید عابدی، در دومین روز بهمن ماه سال ۱۳۴۶ هجری شمسی در روستای شهنیا، از توابع بردخون دیده به جهان گشود. ابتدائی را در همان زادگاه خود گذراند. برای راهنمایی رهسپار شهر دیر گردید. و سرانجام برای دبیرستان، به بوشهر رسید.

سرآغاز نوجوانی و جوانی حاج مجید، توأم بود با واژه هایی مثل «جنگ... شهادت... جبهه...»؛ در همان زمان، وجود سراسر شور و شوق او را، عشق به میهن و حماسه های دفاع مقدس پر کرد، و مجید آینده خویش را در جبهه های جنگ می دید؛ هربار که از آن روز ها بحثی به میان می آید، عابدی با صدایی حسرت آلود می گوید: «یاد دوستان شهیدم به خیر...» همین ارادت اش بود، که باعث شد چند اثر در باب شهیدان بنویسد؛ مانند «به دریا پیوستگان» یا «شهیدان بردخون» که در اوصاف و احوال تنی چند، از شهیدان دفاع مقدس است.

سال ۱۳۶۶ برای حاج مجید سال آغاز بود؛ برای اینکه در این سال رشته مورد علاقه اش، زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه شیراز آغاز کرد. در سال ۱۳۷۰ وقتی که کارشناسی ادبیات را گرفت، به بزرگترین آرزویش رسید. به شهر دیر رفت و معلم ادبیات فارسی در



همچون یک استاد می بیند و در میان شاعران معاصر، برای اشعار سپید احمد شاملو و اشعار انقلابی قیصر امین پور احترام خاصی قائل است.

از آثار منظوم مجید عابدی دو مجموعه شعر چاپ شده است، که اولی «تَمام واژه ها پا برهنه اند...» نام دارد که در سال ۱۳۸۸ به چاپ

رسید؛ و دومی هم «دستهایت را باید از سر بگیرم» است که ۱۰ سال بعد از اولین اثرش در سال ۱۳۹۸ به چاپ رسید.

در وصف اوصاف زبان شعر حاج مجید همین را بگوییم؛ که اشعار او با زبانی ساده و شفاف رویکردی صمیمی را در کلام خود دارد. و در عین حال به عناصر عاشقانه نوستالژیک، توجه فراوان دارد؛ و مهم ترین خصیصه اش هم آمیزش مفاهیم بومی و اقلیمی در یک بیان همه فهم است که شعرش را گوش نواز می کند.

دکتر مجید عابدی هم اکنون دبیر انجمن ادبی شعر آفتاب بوشهر است.

دبیرستان آیت الله طالقانی شد. بعدها کارشناسی ارشد ادبیات اش را، در دانشگاه شهید بهشتی تهران گرفت. و برای دکترای ادبیات هم مهمان دانشگاه مشهد شد. مجید عابدی شعر سرایی یا به قول خودش شعر بافی را، از سال دوم راهنمایی آغاز کرد. زمانی که در مدرسه شهید نجات الهی دیر، معلم ادبیات اش مرحوم محمد حسین رضائیان انشاءها و بی وزن شعر هایش را تشویق کرد و به او نوید یک آینده روشن را داد. اما به طور جدی در سال دوم دبیرستان با سرودن چند دوبیتی شعر و شاعری را دنبال گرفت. حاج مجید درمیان شاعران کهن، مولانا را برای خود



فاجعه انسانی سینما رکس

شرح حادثه

شامگاه ۲۸ مرداد سال ۵۷، سینما رکس آبادان شاهد فاجعه ای دردناک بود. ۷۰۰ نفر برای تماشای فیلم «گوزنها» به سالن سینما آمده بودند که ناگهان گرفتار حریق شدند. مردم برای فرار از مهلکه، به طرف درهای خروجی روی آوردند. ولی درها بسته شده بود و حدود ۴۰۰ نفر در میان شعله های آتش جان باختند.

انتشار این خبر و نمایش فیلمها و عکسهای این فاجعه، افکار عمومی را به شدت جریحه دار ساخت. رژیم شاه با متهم کردن نیروهای انقلابی در این حادثه ضد انسانی، قصد داشت تا انقلابیون مسلمان را، افرادی متحجر و مخالف هنر نشان دهد. اما اکثر مردم و انقلابیون و همچنین نحوه عملیات، ساواک را متهم میکرد.

امام خمینی(ره) که آن زمان در تبعید به سر میبردند، در پیامی خطاب به مردم آبادان، درباره توطئه سینما رکس فرمودند: «خدمت عموم اهالی محترم آبادان- آیدهم لّلا تعالی- دریافت خبر بسیار فجیع به آتش کشیدن چند صد نفر هموطنان ما با آن وضع حساب شده موجب تأثر و تأسف شدید گردید. من گمان نمیکنم هیچ مسلمانی بلکه انسانی، دست به چنین فاجعه وحشیانه ای بزند؛ جز آنان که به نظایر آن عادت نموده اند؛ و خوی درندگی و وحشیگری، آنان را از انسانیت بیرون برده باشد...»

فردای روز حادثه هزاران نفر از مردم آبادان و بستگان قربانیان، که در مراسم تشییع گرد هم آمده بودند؛ ساواک را مسئول این حادثه دانسته و شعارهای تند علیه رژیم شاه سر دادند. با وجود اینکه یکی از مسببان اصلی این حادثه، پس از پیروزی انقلاب دستگیر و به جرم خود اعتراف کرده و اعدام شد اما برخی رسانه ها در سالگرد این حادثه انگشت اتهام را به سمت نیروهای انقلابی میگیرند.



هنگام حریق در باره «حکومت انقلابی»

مجلس شدت متشنج شد

استفاده از حکومت نظامی مسئولان به تحریک مردم در تهران

در آبادان مردم عزای عمومی گرفته اند

فاجعه بزرگ ملی

۲۸ مرداد ۱۳۵۷

اطلاعات

جوجه کبابی حاتم در آتش سوخت

۶۰۰ نفر را در سینما رکس آبادان زنده زنده سوزاندند

۳۷۷ تن کشته و بقیه وضع وخیمی دارند

سینماهای تهران

شرح واقعه

1. طبق گزارش سفارت آمریکا در سینما رکس بمب باطری دار کار گذاشته شده بود. ضمن اینکه اقدام به چنین کاری، بر اساس تمامی گزارشهای دولتی، دربهای سینما قفل شد. افراد وقت انجام اعتراض را هم نداشتند، چرا که نیروهای شهربانی به سرعت در محل حاضر میشدند، در حالی که در ماجرای سینما رکس، شهربانی با تاخیر حضور پیدا کرد. جالب این است که بدانید، شهربانی در چند قدمی سینما رکس هم بود.

2. آتش زدن سینما رکس با طراحی و اقدام ساواک انجام گرفت. ساواک آتش زدن سینما را به دو بخش مدیریتی و عملیاتی تقسیم کرده بود. بخش عملیاتی را به گونه ای طراحی کردند، که اگر عوامل آن لو رفتند؛ گفته شود یک معتاد بی سر و پا این کار را انجام داده است. ساواک 4 معتاد و موادفروشی که در کمیته مشترک ساواک و شهربانی از آنان پرونده داشتند، به کار گرفتند و معلوم نیست موادمخدوری مصرف کرده بودند؛ که پس از دستور ساواک به داخل سینما رفتند. این معتادان اطلاع نداشتند که قرار است در بها بسته شود؛ و خیالشان راحت بود، که با شروع آتش سوزی به سرعت از سینما خارج خواهند شد. یکی از آن معتادان از راه پشت بامی سالن سینما توانست فرار کند. البته چند نفر اقدام به فرار از آن طریق کردند، که الباقی سوختند و موفق نشدند.

3. پروژه جنایتی که ساواک طراحی کرده بود، تمامی بخشهای آن با هم ارتباط منطقی داشت؛ چرا که تمامی کارها را از پیش، به صورت دقیق طراحی کرده بودند. در ماجرای سینما رکس رئیس آتشنشانی و معاون او در صحنه آتشنسوزی حاضر نشدند.

4. عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه رژیم پهلوی، که خاطرات او توسط تاریخ شفاهی هاروارد منتشر شده، اذعان میکند که سینما رکس توسط ساواک به آتش کشیده شد. مصاحبه کننده از او میپرسد، شما (حزب رستاخیز) هم کارهای عملیاتی انجام میدادید؟ او پاسخ میدهد که خیر آتشنسوزی کار ما نبود و کار ساواک بود.

5. قره باغی در خاطراتش میگوید: «روز چهاردهم آبان، از حوالی ظهر گزارشهایی به وزارت کشور میرسید که در نقاط مختلف شهر آتشنسوزی است. تلفن کردم به سپهد صمدیانپور- رئیس شهربانی- و گفتم: اینطور گزارش میدهند، قضیه از چه قرار است؟ گفت بله، درست است شهر را در نقاط مختلف به آتش کشیده اند. گفتم: پس چطور اقدام نمیکند؟ گفت: فرماندار نظامی دستور داده است که مداخله نشود.» قره باغی سپس پیش شاه میرود و شاه هم به او میگوید شما با این کارها کاری نداشته باشید و دخالت نکنید.

اعتراف تکان دهنده متهم آبادانی

کبریت فاجعه سینما رکس را من کشیدم!



همان شب، یکبار
سینما «سرمیلا»
را آتش زدیم، اما
موفق نشدیم!



الفبا

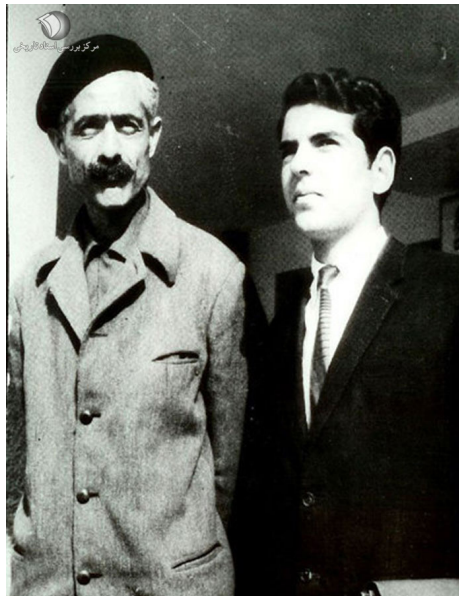
در شرف خروج از پردیس!



ماجرای دیدار حضرت امام خمینی با جلال آل احمد

ایشان به من گفتند: چطوری این چرت و پرت‌ها نزد شما آمده است؟ یک هم‌چو تعبیری و فهمیدم که ایشان هستند. مع‌الأسف دیگر او را ندیدم. خداوند ایشان را رحمت کند.» جلال آل احمد که از هر فرصتی، برای مبارزه با استبداد و استعمار استفاده می‌کرد و برای آشنا کردن مردم با توطئه‌های غریبان قلم می‌زد، در نهایت در ۱۸ شهریورماه ۱۳۴۸ به طرز مشکوکی درگذشت. گفتنی است او در نامه‌های خود که در سال‌های پایانی عمرش می‌نوشت، از رژیم پهلوی صریحا با تعابیری چون «گوساله سامری» یاد می‌کرد.

یادداشتی از کتاب «روشنفکر میهنی» از مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی



آل احمد در طول زندگی‌اش تنها یک بار امام را ملاقات کرد و آن دیدار در نخستین سال‌های نهضت اسلامی اتفاق افتاد. وی درباره این دیدار می‌گوید: «من پس از شنیدن نطق ایشان [امام خمینی]... احساس کردم باید ایشان را ببینم. به قم رفتم. در خانه ایشان کتاب «غرب‌زدگی» خود را کنار دستشان دیدم. گفتم: شما هم این خزعبلات را می‌خوانید؟ با نگاهی به من پرسیدند: شما آقای آل احمد هستید؟ گفتم: بله. گفتند: آنچه ما باید بگوییم شما گفته‌اید.»

در ادامه جلال درباره این ملاقات می‌گوید: «من حتی دست پدرم را نبوسیده بودم، اما دست ایشان را بوسیدم.»

امام خمینی نیز در اردیبهشت ۱۳۵۹، درباره دیدار جلال با ایشان فرمودند: «آقای جلال آل احمد را جز یک ربع ساعت بیشتر ندیدم. در اوایل نهضت یک روز دیدم، که آقای در اتاق نشسته‌اند و کتاب ایشان غرب‌زدگی در جلوی من بود.



داستان 57

خود دیده، اما خدا را شکر محصول خوبی داده. برداشت اول را درو کردیم، نوبت کاشت دوم است. بگذارید واضح‌تر بگویم، آقا فرمود گام اول انقلاب را پشت سر گذاشتیم و وارد گام دوم شده‌ایم. یعنی حالا که محصولات را برداشت کردید، نوبت کاشت است. بکاریم تا آیندگان برداشت کنند.

اگر امام خمینی (ره) را معلم صدر انقلاب بدانیم، دانش‌آموزان ممتازی را تربیت کرده است. رجایی، باهنر، مطهری و ... دانش‌آموزان رتبه اول انقلاب بودند. پس یک معلم مهم‌ترین عامل در کاشت و داشت نیروی انسانی نسل آینده است. یک عمر دیگران کاشتند و ما خوردیم، حالا نوبت به ما سیده که بکاریم و دیگران بخورند. نیروهایی که حضرت امام تربیت کرد مخلص بودند، آنقدر خوب تربیت شدند که لقب سردار دلها را برای خود برگزیدند. بیایید ما هم به عنوان کوچک‌ترین سربازان امام باغبان خوبی باشیم و در کاشت و داشت این باغ کم‌کاری نکنیم.

کاشت، داشت، اما برنداشت. حکایت، حکایت مردانی است که تاریخ به داشتن آنها می‌بالد. سهم ما هم شده چهار زانو بر سر سفره نشستن، لقمه گرفتن و آروغ زدن. سفره انقلاب را می‌گویم. قبل از این نان خشک سق می‌زد و خدا را شکر می‌کرد. حالا لقمه اعیانی می‌گیرد و از خدا به خدا شکایت می‌برد. زمین و زمان را به هم می‌دوزد تا گره‌ای از کارش وا کند. چشمش را می‌بندد و دهانش باز می‌شود، اما حواسش نیست که بر سر چه سفره‌ای نشسته است و صاحبان این سفره چه کسانی هستند.

تقویم را که ورق می‌زنی مناسبت‌های فراوانی می‌بینی. تا حالا به این فکر کرده‌اید که چرا در تقویم مناسبت‌ها را با قرمز می‌نویسند؟ فرقی ندارد مناسبت غم باشد یا شادی، تعطیلات رسمی همه با قرمز نوشته شده است. ۲۲ بهمن را هم با قرمز نوشته‌اند. البته شروع این انقلاب با رنگ قرمز بود. انقلابی عظیم، جنگی باورنکردنی و ادامه‌اش خون، خون، خون. حالا برایتان روشن شد که چرا باید ۲۲ بهمن را با قرمز نوشت؟ رنگ سبز هم رنگ مناسبی است. شروعی نو، داستانی تازه با مضامینی مثل: آزادی و استقلال.

داستان سال ۵۷ را زیاد گفته‌اند و شنیده‌ایم. شخصیت اول این داستان پیرمردی بود ساده و بی‌ریا. در ظاهر سیستم‌دار، اما عارف، فیلسوف، شاعر و ... نیز القابی است که می‌شود با آن ایشان را خطاب نمود. داستان، داستان کاشت و داشت بود. چیزی که حالا برداشت می‌کنیم نیز نتیجه همان کاشت سال ۵۷ است. درست است این باغ خزان و سرمازدگی‌های زیادی را به



مملکت صحیح با فرهنگ صحیح (فرهنگ = آموزش و پرورش)

با برداشتی از بخش های پایانی سخنرانی امام خمینی در جمع مردم قم (خطر توطئه های استعمار در ممالک اسلامی) می توان نکات بسیار مهمی را استخراج کرد. نکاتی که برای ما دانشجو معلمان بسیار ارزنده است.

در ادامه به برخی از این نکات که از صحبت های امام بیرون کشیده ام ، اشاره می شود (برگرفته از جلد چهارم کتاب تفسیر آفتاب دوره مطالعاتی سیر اندیشه و گفتار امام خمینی (ره) ، سایت خط امام).

۱. راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است ، اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود . (در این جمله اهمیت و جایگاه آموزش و پرورش در نظر امام را متوجه می شویم که آن را نقطه ی آغاز هر اصلاحی می دانند .)

۲. از فرهنگ (آموزش و پرورش) است که در وزارتخانه ها می رود ، از فرهنگ است که در مجلس می رود ، از فرهنگ است که کارمند درست می شود . شما یک فرهنگ مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم ، شما می ترسید از آمریکا ، می ترسید از دیگران ، بدهید ما درست کنیم ، اختیار فرهنگ را دست ما بدهید . (امام با این جملات جایگاه تاثیرگذار آموزش و پرورش را یادآوری می کند . مسئله ای که همچنان در اولویت انقلاب است ، می گویند یا بهتر است بگوییم : انقلاب کریم ، تمام ، حالا حکومت اسلامی را نشان دهیم . جایگاه فرهنگ (به قول امام) در حال حاضر همان جایگاهی بود که امام آرزو داشت آن را به دست او بدهند ، کمی تعمق کنیم دوستان ، امام نگفت ارتش را به دست من بدهید . امام نگفت نخست وزیری را به دست من دهد. امام هدفش از این جمله وزیر فرهنگ شدن بود ؟ قطعاً نه . امام ما ها می خواست روشن کند . که بدانیم کجا را هدف قرار داده اند

و ما مراقب آنجا باشیم . آیا الان هم فرهنگ همان جایگاهی که امام انتظار داشت را دارد ؟ از خودم پرسیدم . نگران نشوید ، جواب هم نمی خواهم . فقط کمی تأمل . جمهوری اسلامی در زمینه آموزش و پرورش دارد چه مسیری را می پیماید ؟ تحول ؟ اصلاح ؟ تغییر ؟ تلفیقی از همه ی این ها ؟! ما در دوره ای دانشجومعلم هستیم که سند مهمی به نام سند تحول بنیادین نوشته شده ، سندی که در نوع خود واقعا تحولی بود ، اما آیا این سند است که ما را متحول می کند یا ما دانشجومعلمان هستیم ، ما هایی که فردا معلم می شویم و در جایگاه معلمی می خواهیم زیبایی بیافرینیم ، تحول ایجاد کنیم . معلمان فردا ؟! چگونه دانشجومعلم بی انگیزه امروز (قطعاً با شما ها نیستیم . می دونم تعدادشون کمه ، شاید) معلم تحول آفرین فردا می شود ؟ جواب نمی خواهم ، کمی تأمل . پس ما دانشجومعلمان در خط مقدم جبهه فرهنگ هستیم ، خود را می سازیم برای جهاد ، جهاد با نفس که از بزرگترین جهاد هاست .)

کمی خودمونی تر :

امام در زمانی از فرهنگ حرف می زند که مردم فرهنگ (وزارت آموزش و پرورش) پهلوی را دیده بودند ، آن مردم اکنون بعد از چهل و دو سال که از انقلاب شکوهمند اسلامی گذشته است ، دارند فرهنگ جمهوری اسلامی را می بینند . ما در راه تمدن اسلامی به عنوان دانشجو معلم باید چه کار کنیم ؟ سوالی که ذهن خودم را هم درگیر کرده است . کتاب بخوانم ؟ فعالیت های اجتماعی و فرهنگی - هنری و یا سیاسی داشته باشم ؟ در تشکل ها و کانون ها فعالیت کنم ؟ برنامه و سیر مطالعاتی داشته باشم ؟ از کدام معلمان برای مشق معلمی الگو بگیریم ؟ جواب در ذهن خود شماست ، شما دانشجو معلم تحول خواه هستی پس تحول را از خودت شروع کن .





کتاب نوشت ؟ لحظه های انقلاب

لحظه های انقلاب؛ از واقعی ترین واقعه نگاری های دوران انقلاب است!

سید محمود گلابدره‌ای، زاده ۲۸ دی ۱۳۱۸ و در گذشته ۱۵ مرداد سال ۱۳۹۱، از نزدیکترین شاگردان جلال آل احمد بود؛ که سبک خاص نویسندگی اش، را تا حدودی نشأت گرفته از قلم استادش می‌توان دانست. از گلاب‌دره ای تاکنون، ۳۳ کتاب منتشر شده که از جمله آثار او کتاب «آقا جلال» است، که ناگفته هایی از زندگی شخصی جلال آل احمد و سیمین دانشور را بیان می‌کند. از مهمترین نکته های این کتاب، بیان زندگی جلال آل احمد پس از خروج از حزب توده و مصائب خمینی چی بودن است!

وقتِ مطالعه، می توان اضطراب فرار از دست نیروهای شاه را درک کرد. شلوغی میدان ها را دید. گرمای بانکهای غرق آتش را لمس کرد و می‌توان شعارها را واضح شنید.

گلابدره‌ای، لحظه های انقلاب را نوشت؛ تا هرچه تصور را که از تظاهرات دوران انقلاب داریم، دگرگون کند.

مفهوم واقعی تشییع جنازه شهید، مغازه‌ای که محتویاتش به خیابان ریخته شده، گلوله داغ خوردن، شعارهای کوبنده و ...

... چه لذتی دارد این جور مردن؛ تو اینجا بخوابی و یکی بالای سرت سخنرانی کند. و هزاران نفر سکوت کنند. و حتی سرک بکشند و آرزو کنند؛ که دستشان به پیراهن تو برسد. و بخواهند که تو را تو روی تخم چشم بگذارند و بلند لا اله الا الله بگویند...





کتاب نوشت: آینده انقلاب اسلامی

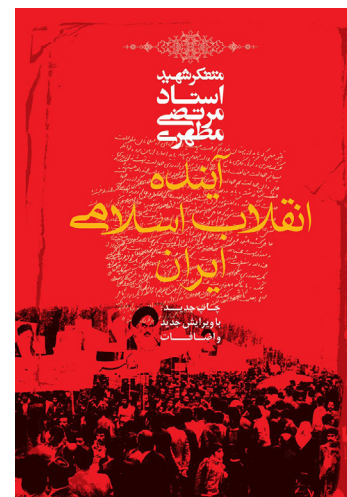


البته استاد تأکید می‌کند ملت ایران، جان بر کف در انتظار فرمان رهبر عظیم‌الشأن خویش است و تا برقراری جامعه توحیدی، جامعه‌ای که در آن انسان، از قید بندگی انسان آزاد باشد و بهره‌کشی انسان از انسان، ملغی گردد و از ناهمواری‌ها و نابرابری‌های مصنوعی، اثری نماند و بت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یکسره سرنگون گردند و مساوات، برابری و برادری به معنی واقعی کلمه برقرار شود و آثار استبداد ۲۵۰۰ ساله و استعمار ۴۰۰ ساله محو گردد و در یک کلمه، بندگی از آن خدا و حکومت، حکومت الهی باشد، از پای نخواهد نشست. جای چندین هزار شهید، شهیدان چندین ساله اخیر که حرکت انقلاب مقدس اسلامی ما را با خون خود سرعت بخشیدند، خالی است. که بازگشت مظفرانه رهبر خود و شکوفه‌های به ثمر رسیده نهال انقلاب را به چشم خود ببینند. اگر امروز در میان ما نیستند ارواح پاکشان ناظر و شاهد خواهد بود. وَ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. برقرار باد جامعه توحیدی و جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی.

این اثر استاد نیز همچون دیگر آثار آن شهید بزرگوار، از غنای محتوا و سلاست بیان برخوردار می‌باشد؛ و توسط انتشارات صدرا به نشر رسیده است.

بعضی از مشاهیر آن قدر کار درست هستند، که وقتی اسمشان را روی اثری می‌بینیم، بدون قید و شرط در می‌یابیم که اثر، اثری جذاب و گیراست. از قضا نویسنده این کتاب هم از همین نوع مشاهیر اند و البته منظور اینجانب هم استاد شهید مرتضی مطهری هستند. کتاب آینده انقلاب اسلامی ایران، این کتاب شامل مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های استاد شهید مطهری، درباره انقلاب اسلامی ایران است؛ که بخش اعظم آن در فاصله زمانی پیروزی انقلاب اسلامی، تا شهادت آن عالم ربانی (یعنی دو ماه و بیست روز) انجام شده است.

در این کتاب موضوعاتی از قبیل آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، استقلال فرهنگی و ولایت فقیه مطرح، و به بهترین نحو ممکن، تحلیل شده است. به طوری که می‌توان ادعا کرد؛ در خصوص مسائل فکری مربوط به انقلاب اسلامی، کتابی به جامعیت و عمق این کتاب یافت نمی‌شود.





دانشجو موزن جامعه است اگر خواب بهاند، غزامت قضای می شود

معلم شهید؛ آیت الله بهشتی

راسام
نشریه فرهنگی سیاسی
شماره سوم بهمن 99



rasam_bfu